

اعدام زندانیان سیاسی کرد مشکل حکومتیان را حل نخواهد کرد...

چهاردهه از سرنگونی سلطنت و استقرار حکومت اسلامی می‌گذرد. استقرار حکومتی که از ابتدا با اعدام و کشتار همراه بود. ماه‌های اول استقرار این حکومت با اعدام دولتیان و صاحب منصبان شاهنشاهی سپری شد و تا چند ماه ما همچنان شاهد احکام اعدامی بودیم که از دادگاه‌های به اصطلاح انقلاب صادر می‌شد. احکامی که نه تنها هیچ پایه‌ی حقوقی نداشت بلکه مشخصات دادگاه‌های انقلاب با هیچ معیاری از معیارهای پذیرفته شده جامعه‌ی جهانی هماهنگ نبود. نه وکیلی وجود داشت و نه هیات منصفه‌ای و نه نظارت مردمی.

اما همین دادگاه‌های نامشخص که فقط نام دادگاه را همچنان یدک می‌کشند تا به امروز که چهار دهه از سرنگونی سلطنت می‌گذرد به صدور احکام علیه هر صدای مخالف حکومت ادامه می‌دهند و هر کس که ندای مخالفی سر دهد با اتهام ضد انقلاب در این دادگاه‌ها به محاکمه کشیده می‌شود و تاکنون هزاران هزار حکم اعدام و شلاق و زندان و قطع دست و پا از این دادگاه‌ها صادر شده است که با هیچ معیار حقوقی سازگاری ندارد. در دهه‌ی شصت شمسی این دادگاه‌ها به جان بهترین فرزندان این مملکت افتادند و اعدام‌های دسته‌جمعی صد نفره و دویست نفره را به اجرا درآوردند و میلیون‌ها شلاق بر بدن مبارزان آزادی فرود آوردند و در انتها در سال ۶۷ بقایای مبارزان راه آزادی را در یک قتل‌عام غیر انسانی به مرگ محکوم کردند که قبرستان‌های دسته‌جمعی همانند خاوران در جای‌جای شهرها و شهرستان‌ها یادبود آن کشتار است و بسیاری از آن جان باختگان هنوز که هنوز است قبر مشخصی ندارند.

در دهه‌ی هشتاد همین دادگاه‌ها هزاران نفر از معترضان به انتخابات را به محاکمه کشیدند و در حالی که به طور مشخص پرونده آن‌ها مخالفت سیاسی با نتیجه‌ی انتخابات بود و بسیاری از آنان جزء جناح‌ها حکومتی بوده و سال‌ها در همین حکومت وزیر و وکیل و صاحب منصب بودند اما این دادگاه‌ها متهمان را به جرائم به اصطلاح ضد انقلابی محکوم کرده تعدادی از آنان در بازداشتگاه غیر انسانی همانند که‌پریرک که در آن متهمان هیچ حقوقی نداشته به شدیدترین وجه با شکنجه و تجاوزهای جنسی آزار دیدند که با حکم دادستان انقلاب وقت سعید مرتضوی راهی این بازداشتگاه‌ها شده بودند و در انتها هزاران نفر به حبس‌های بلند مدت و عده‌ای نیز به اعدام توسط همین دادگاه‌ها محکوم شدند. این دادگاه‌ها بارها و بارها فعالان کارگری و صنفی را که تنها جرمشان دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشانشان بوده است به احکام سنگین محکوم کرده‌اند که از جمله همچنان افرادی مانند حبیبی و عبدی و بهشتی و دیگران در زندان‌اند و فعالان دانشجویی همانند پیام شکیبا و مجید اسدی و سعید شیرزاد و دیگران با احکام این دادگاه‌ها دوران محکومیت خود را می‌گذرانند.

اکنون در همین دادگاه‌ها سه جوان کرد به نام‌های رامین حسین پناهی و لقمان و زانیار مرادی به اعدام محکوم شدند و حکم اعدام در مورد آنان به اجرا گذاشته شد. اتهام آنان هر چه بوده است اما با سوابق موجود در این دادگاه‌ها بدون شک می‌توان گفت که آنان از یک محاکمه با ابتدایی‌ترین استانداردها برخوردار نبوده‌اند در نتیجه احکام صادره برای آنان هیچ گونه وجهت قانونی نداشته است. علاوه بر آن امروزه به خوبی می‌دانیم که در یکصد و بیست کشور از کشورهای جهان مجازات اعدام دیگر وجود ندارد و ابزاری مانند

گیوتین و یا طناب دار سال ها است که به تاریخ سپرده شده است و حتی در کشوری مانند عربستان و یا چین که با معیارهای عقب مانده هم چنان این مجازات اعمال می شود نسبت آن به نسبت جمعیتشان ده ها برابر کمتر از ایران است. در بسیاری دیگر از کشورها که این مجازات در قوانین آنان وجود دارد همانند ترکیه، سال هاست که این مجازات را به خصوص برای متهمان سیاسی به کناری گذارده اند همانند عبدالله اوجلان که در حالی که رهبر گروه مسلحی است که با دولت ترکیه می جنگد از اعدام او صرف نظر شده و بیش از بیست سال است که در زندان است.

حکومتگران ایران که اکنون با مشکلات عدیده ای چه در اعتراضات داخلی و چه در سطح بین المللی مواجه هستند گمان می کنند که با همان سیاست های ورشکسته ی چهار دهه قبل می توانند مشکلات خود را حل کرده و در حقیقت با همان منطق النصر بالرعب (پیروزی با ایجاد وحشت) بر مشکلات و اعتراضات مردمی فائق آیند. آن ها دست به اعدام هایی می زنند تا بدین وسیله اعلام کنند که با قدرت در حال حکومت اند. غافل از آن که با چنین اعمالی نه تنها دیگر در کسی رعب و وحشت ایجاد نمی شود بلکه خشمی بر خشم های قبلی خانواده های داغ دار این چهار دهه اضافه می شود و اگر قرار بود با اعدام و کشتار حکومت ادامه یابد و مستحکم شود بسیاری از حکومتگران قبلی همچنان باقی مانده بودند.